

واژه‌شناسی

آبساب: آجر تراش داده شده ای که با آجر دیگر در آب سائیده شده باشد.

آجرپیش‌بر: آجری که قبل از پخت بصورت دلخواه شکل داده می‌شود.

آژند: ملات، خمیری است که فاصله میان مصالح را پر کرده، قطعات مختلف را به هم می‌چسباند.

آفتابگیر: بخش رو به جنوب غربی، یا جنوب شرقی ساختمان.

آفتاب‌کور: بخش روبه غرب ساختمان.

آمود: آرایشی که پس از پایان کار ساختمان بر آن بیفزایند، تزئین الحاقی، نماسازی سنگی، آجری، کاشیکاری و گچ‌بری.

آهیانه: به معنی جمجمه، در گنبد‌های دو پوسته، پوشش زیرین را گویند، به کدنبه نیز مصطلح می‌باشد.

آسمانه: سقف.

آرش: اندازه از نوک انگشت تا آرنج، در معماری به اندازه شش‌گره (۴۰ سانتی‌متر).

آزاره: بخشی از پائین دیوار است که معمولاً برای استحکام بیشتر آمودی از سنگ و کاشی دارد.

آزج - ازغ: به معنی شاخه‌های انگور یا بیاره خربزه که شکلی کج است، در معماری پوشش منحنی (یا سغ) را گویند.

اسلیمی: نقشی گردان یا انحنادار است.

استودان: استخوان دان، جای نگهداری استخوان مردگان (در کیش زرتشتی) مانند آرامگاه‌های نقش رستم فارس.

اسپر: دیوار جداکننده، دیوارهایی که میان دو پایه باربر می‌سازند، بخشی از نمای ساختمان که در و پنجره نداشته باشد.

اشکوب: طبقه، سقف.

آفراز: ارتفاع، بلندی.

انبسان: کنتراست.

اندود دیمه: اندودی است که از خمیر آهک و خاکستر چوب بدست می‌آید، برای آب بندی بدنه آبیگرها و بندها، دیوار را به دیمه می‌اندایند و آنقدر ماله می‌کشند تا کاملاً صیقلی و سخت شود.

انگدان: بخشاب، تقسیم کننده آب جویهایی سنگی که در پشت سدها برای تقسیم آب می‌سازند.

اوزیر - آفزیر: واداشتن، در معماری به معنی استخوان بندی بناست.

ایدری: مصالحی که از محل برداشته می‌شود.

بادپیچ، بادپروا بادهنج: (هنج به معنای کشیدن) ترک‌هایی که جهت گرفتن باد در تاق ایجاد می‌گردد، به بادگیر هم گفته می‌گردد.

بَرسو - برساو: اطراف چیزی را ساییدن، ساده کردن، پرداخت کردن، در سرزمین ما در گذشته چیزهای مفید را از سایرین گرفته، بعد از برطرف کردن کاستی و وفق دادن آن با زندگی خود، از آن استفاده می کرده اند. برساو معادل استیلزاسیون است.

بَستو: نوعی قوس بیضی شکل است که در ساخت گنبد استفاده می شود و نسبت فاصله کانونی به دهانه آن ۴ به ۳ است.

بوم آورد: از محل، حاصل خود محل، دست دهنده خود محل، مصالح بوم آورد یعنی مصالحی که از خود محل باشد.

بیز: به معنای تاب است و در معماری نوعی قوس بیضی شکل است.

پادیاو: حیاط دوربسته‌ای که حوض یا جوی آب در میان داشته باشد، گودال باغچه (به فرانسوی پاسیو گفته می شود) در فارسی کهن و میانه بمعنای طهارت و شستشو و نیز جایگاهی برای شستشو. پادیاو با همه ویژگیهایش بعد از اسلام در پیش مساجد و زیارتگاهها بنام وضوخانه جای گرفت.

پاراستی: در معماری ایران چفت و تاق و گنبد را از جایی که شروع می شده قطع نمی کردند بلکه تکه ایی را بصورت عمودی بالا برده سپس منحنی را شروع می کردند.

پاکار: جایی که تاق شروع می شود.

پالار: تیر حمل یا چیزی که فرسب روی آن می افتد.

پَتکانه: تاق بندی، تاقچه بندی، تاقهای کوچکی که روی هم سوار می شوند.

پَتکین: تونگان یا پیش کرده (در خوزستان تونجه گویند) یعنی چیزی که به ترتیب از پائین به بالا می آید.

پَدپیل: پشت بند، دیوار یا نیم تاقی که در پشت دیوار برای نگهداری آن بسازند.

پَدجفت: تضاد، تنوع، کاری که برای برهم زدن قرینه و یکنواختی در ساختمان انجام دهند. = پاچفت.

پَده: درختان بی بار مانند شورانه، تبریزی و سپیدار. در آذربایجان قره آغاج، در تهران سیاه درخت و در جنوب بیخ می گویند.

پَرورز: قاب، آرایه هایی بصورت قاب بندی مربع و مستطیل در نمای ساختمان.

پَرورزبندی: قاب بندی.

پَردالی: منحنی قوس بصورت نیم دایره.

پَشت بند - (پدپیل): دیوار یا نیم تاقی که در پشت ساختمان یا دیوار (به منظور استوار داشتن آن) بسازند.

پَکفته - پَت کوفته: آجر، خشت یا سنگی که بطور عمودی در محلهای خالی دیوار می چسبانند.

پَنام: عایق، دستمال و پارچه ای که موبدان در جلوی دهان خود می آویختند. کلا عایق یا مانعی برای رسیدن چیزی از یک جسم به جسم دیگر است.

پناه: در خانه یا ساختمان قسمت رو به آفتاب را گویند.

پنجه پی: بیرون زدگی پی از دیوار.

پنج اوهفت: پنج یعنی درگاه و اوهفتن یعنی پوشاندن، چفد معروف ایرانی است.

پوشش تخت: پوششهایی که با استفاده از تیرهای چوبی بصورت صاف زده می شود.

پیمون: اندازه و مقیاس، اندازه های مشخص و معینی که در طرح تکرار شود. پیمون، عرض در و شناخته شده است و به دو نوع اصلی: پیمون کوچک به طول ۱۴ گره و پیمون بزرگ به طول ۱۸ گره.

پیزر: گیاهی شبیه نی، نی قلم.

پیلک: ستونک باریک و کوچکی که سرسوک دو دیوار قرار گیرد.

پیس پیسه: موزائیکهای رنگی جهت تزئین، همانند آنچه در کاخ بیشاپور مشاهده می شود.

تابش بند - تپوش بند: تیغه های نازکی که جهت جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب در جلوی اتاقها قرار می گرفته است (نمونه ای از پنام).
تاوه - (ظرف گرد نان پزی): از دوران یک منحنی با خیز کم، تاقی بنام تاوه بوجود می آید که معمولا در پوشش زیرزمینها مورد استفاده قرار می گیرد.
ترکشی: ریسمان کشی.

ترک بندی: نوعی از ساختمان تاق و گنبد بصورت شعاعی و ترک ترک.
تنابه: طنابی، تالار بزرگ، سرسرا.

تونگان: پیش کرده، مقرنسهای سرستون، مانند سرستونهای عالی قاپو و چهل ستون اصفهان.

تویزه: دنده های اصلی پوشش تاق، لنگه، قالب، قوسی که باگچ و نی می سازند.
تیغه: دیوار جداکننده باریک.

تیرکش: رخنه ایی در زیر کنگره بارو، سوراخی که در شکاف آن تیر می اندازند.
جفت: قرینه سازی.

جهازه - پالانه: برای جلوگیری از واردشدن بار بصورت مستقیم بر درگاهها، تاقی دیگر روی آن می زنند تا بار را به جرزها منتقل نماید.
چپیله: پوشش سردرگاه.

چغد: چفت، قوس، تاق و قوس، بالای درگاه.

چغازنبیل: چغا به معنی تپه، کوه، بلندی و چغازنبیل به معنی روی هم چیده شده است.

چفت: قوس.

چفت: بست.

چفت آویز: نوعی مقرنس که آویخته از سقف است.

چکاد: قله یا پیشانی، در ایوانها فاصله بین تیزه قوس تا رخیام را گویند.

چلو - کرشک: کنگلومرا، ترکیبی از ماسه و رس طبیعی که بصورت بتن درآمده است.

چمانه: نوعی قوس است که از تقاطع دو بیضی بدست می آید.

چندن: چوب سختی است که از هندوستان می آورند، صندل.

چهارستون: جرزی که در چهارگوشه آن پیلک داشته باشد.

چهاربخش: نوعی پوشش که از تقاطع دو تاق آهنگ بوجود می آید.

خان خوره: خان = کاروانسرا، خوره = محل، خان خوره بین راه شیراز، اصفهان که گلی مانند گل ارمنی دارد.

خفت افتادن: پائین افتادن.

خود: پوشش روئین گنبد.

خوانچه: سقف آویخته ایی که برای دهانه های بزرگ از تاق می آویزند.

خوانچه پوش: قطعات مختلف کاربندی که بین دوتویزه را می پوشاند.

خیاره: شیارهای روی ستون.

خیز: نسبت افزار به دهانه قوس.

خیشخان: هواکشهای روی پشت بام .

دسگره: گوشک و ساختمانی که در میان باغهای بیرون شهر و در روستاها و تفرجگاه‌ها می ساخته اند.

دوال: عنصری که بعد از کلاف بندی پای تاقها بر روی پنجره ها، جرزها و بالای تاقچه ها با گچ و با شکلی ساده که برجسته تر از دیوار است، می سازند.

رُخبام: پیش آمدگی لبه بام، لبه بام و جایی که نماسازی تمام می شود.

رگ چین: چیدن ساده آجر و سنگ و خشت لایه لایه بر روی هم.

رنگ بُدافی: رنگ نزدیک به بنفش که از دوره قاجاریه در کاشی سازی مرسوم شد .

رنگ نگون سار: سیکلمه، رنگ بنفش گل نگون سار.

رودزن: بند و سدی که برای ذخیره آب در پیش رودها بندند.

روسوخته: فلز روی سوخته (معرب آن راستختج) برای رنگهای خانواده زرد استفاده می شده است.

روشنندان: شبیه کلاه فرنگی است. عنصری با شکلهای مختلف است که جهت نورگیری بصورت عمودی بر روی تاقها قرار می گیرد.

روغن منداب: روغنی است از گیاه منداب که برای جلوگیری از خوردگی چوب به وسیله موریانه استفاده می شده است.

ریگ بوم: بوم به معنی زمین است، زمینهای ریگی.

رُغره: پیلکی که دور چفت نیز می چرخد.

زمودگری: نقشبندی.

ژاژ: نوعی خار که در بعضی مناطق کویری بجای کاه در کاهگل استفاده می شده است.

ساخت: مصالح.

ساروج: چاروک که معرب آن ساروج یا ساروج است، از ترکیب کلوخه گچ، آهک، گل رس و ماسه بدست می‌آید.

سازو: طنابهایی از الیاف خرما.

سَبویی: نوعی قوس است که از تقاطع دو بیضی بدست می‌آید.

سِتاوند: چهل ستونهایی که در سه طرف دیوار ندارند، مانند چهل ستون اصفهان.

ستون آوند: مکانهایی که فقط یک طرف آن ستون دارد.

ستون چهارپری: ستونی متشکل از چهار پیلک به هم چسبیده.

سفال مَهری: قطعات سفالی است که بصورت پیشبر از گل نپخته می‌برند و روی آن مهر زده سپس آنرا می‌پزند که گاهی لعابدار نیز هست.

سفره خانه: اتاق پذیرایی، مانند سفره خانه کاخ سروستان. تالار یا اتاق وسیعی که محل صرف غذا است.

سِکنج: سه یعنی بیرون آمده، کنج بیرون آمده، شکلی که از تقاطع دو تاق بوجود می‌آید.

سَنبوسه: در کاربندی قسمت مثلثی بالای شاپرکها است.

سنگ پاک تراش: سنگی که خیلی تراشیده شده باشد، ریزتراش و تقریباً صیقلی است.

سنگ خارا: گرانیت.

سوسنی: پا باریک لوزی که دو ضلع پائین آن بلندتر از دو ضلع بالا باشد، گلبرگ سوسنی.

سیمگل: ملاتی که از ماسه و گل رس و اندکی گچ نیمکوب است. گلی است مرکب که نمای ساختمان را با آن می‌پوشانند.

شاپرک: یا سرمه دان، در کاربندی عنصری است که دو ضلع پائین آن بلندتر از دو ضلع بالا است، لوزی، معمولاً در بالای پا باریک و سوسنی قرار دارد.

شاه تویزه: تویزه بزرگ.

شش بند: ستاره تزئینی (نوع معروف آن شش بند شیرازی) در گره سازی معمول است.

شفته: ترکیبی است از گردآهک شکفته آبخوار شده، گل رس و ماسه که برای یکنواخت شدن زیر ساختمان در پی سازی بکار می‌رود.

شکنج: چین و شکن، تاق بندی زیرگنبد.

شکر سنگ - یا سنگ مها: سنگی است میان سنگ شیشه و سنگ گچ و ریزه های آن به خرده های چینی شکسته می‌ماند.

شنگه یا شنگرک: به معنی غلم است، در معماری چوبهای کوچکی است که به صورت عمودی در دیوار می‌گذارند تا خرپا را به آن ببندند. ستونکی که بر روی آهیانه گنبد گذاشته و خود گنبد نیز به آن می‌چسبد و ستونی وسط آن

میله قرار می دهند.

شَنگَرَف: ترکیبی از گوگرد و جیوه که طلا را به خود می گیرد. در محل‌هایی که نیاز به طلاکاری داشتند اول شنگرف می کردند تا ورقه طلا به آن بچسبد. **صُفَه - چفته:** سرپوشیده، در خراسان به هر سرپوشیده ایی اعم از پوشش منحنی یا تخت می گفتند و در جاهای دیگر به ایوانها و تالارهای که با تاق پوشیده شده باشند اطلاق می شده است. سکوی بدون سقفی که سطح آن بالاتر از سطح حیاط است و معمولاً در جلوی فضاهای بسته قرار می گیرد. **صندوقه:** حفره هایی که در داخل دیوار و با قرار دادن آجر بدست می آید. **طُره:** قسمتی که از لبه دیوار بالای پنجره پیش می آید، بارانگیر، آفتابگیر. سقفی که برای محافظت نمای ساختمان از باران بر لبه بام می سازند و از یک سو به ساختمان اتصال دارد.

طَنبَی: یعنی چادر، در معماری اطاق بزرگی است که در وسط ساختمان قرار دارد و اطراف آنرا دیگر فضاها می گیرند، به اتاق دراز نیز گویند. **غوره گل:** نوعی شفته است که در شیب بندی بامها استفاده می شود، در غوره گل بجای آهک از نخاله گچ و خاک آوار استفاده می شود.

فَرَسَپ: شاه تیر.

فُرش آهک: نوعی دوغاب با ماسه نرم است که در بعضی از مناطق کویری جهت بیرون کشیدن شوره آجر استفاده می شده است. **فَرِیز:** تمامی نقشهای باریک اصلی افقی.

قَطار = کتار: مانند دوال است با این فرق که در زیر آن پایه ها و یا مقرنس کاری داشته باشیم.

قَواره: آجر و چوبی که جهت تزئینات بصورت منحنی بریده شود.

قوس تیزه دار: قوسهایی که در نوک آن تیزی دارد. تیزه دار را جناغی نیز می گویند.

قوس مازه دار: قوسهایی که تیزه دار نیستند.

قیرچارو: ملاتی است که بجای ملات ماسه و سیمان امروزی بکار می گرفته اند. بطور کلی ترکیبی است از شیر آهک + گل رس خالص + گچ نیم پخته نیم کوب + ماسه دست ساز از شکر سنگ.

کاز: تاق، قوس.

کاشی هفت رنگ: کاشی سفید لعابدار را نقاشی کرده آنرا داخل کوره می گذاشتند و در کار تنظیم می کردند.

کاشی مَهری: مشابه سفال مَهری است (رجوع شود به سفال مَهری).

کانه پوش: تاق کوچکی که پشت تاق جهت شیب دار کردن آن می زنند و به آن کوره پوش نیز می گویند.

کاه گل ارزه: ارزه = ریگ روان، کاهگلی است که علاوه بر خاک رس مقداری ریگ روان و خاک کاه شسته دارد که در نماسازی بکار می رود.

کَبال: ریسمان یا طنابی که از کنف یا لیف خرما تابیده شود و برای بستن

ساخت: مصالح.

ساروج: چاروک که معرب آن ساروج یا ساروج است، از ترکیب کلوخه گچ، آهک، گل رس و ماسه بدست می‌آید.

سازو: طنابهایی از الیاف خرما.

سَبویی: نوعی قوس است که از تقاطع دو بیضی بدست می‌آید.

سِتاوند: چهل ستونهایی که در سه طرف دیوار ندارند، مانند چهل ستون اصفهان.

ستون آوند: مکانهایی که فقط یک طرف آن ستون دارد.

ستون چهارپری: ستونی متشکل از چهار پیلک به هم چسبیده.

سفال مَهری: قطعات سفالی است که بصورت پیشبر از گل نپخته می‌برند و روی آن مهر زده سپس آنرا می‌پزند که گاهی لعابدار نیز هست.

سفره خانه: اتاق پذیرایی، مانند سفره خانه کاخ سروستان. تالار یا اتاق وسیعی که محل صرف غذا است.

سِکَنج: سه یعنی بیرون آمده، کنج بیرون آمده، شکلی که از تقاطع دو تاق بوجود می‌آید.

سَنبوسه: در کاربندی قسمت مثلثی بالای شاپرکها است.

سنگ پاک تراش: سنگی که خیلی تراشیده شده باشد، ریزتراش و تقریباً صیقلی است.

سنگ خارا: گرانیت.

سوسنی: پا باریک لوزی که دو ضلع پائین آن بلندتر از دو ضلع بالا باشد، گلبُرج سوسنی.

سیمگل: ملاتی که از ماسه و گل رس و اندکی گچ نیمکوب است. گلی است مرکب که نمای ساختمان را با آن می‌پوشانند.

شاپرک: یا سرمه دان، در کاربندی عنصری است که دو ضلع پائین آن بلندتر از دو ضلع بالا است، لوزی، معمولاً در بالای پا باریک و سوسنی قرار دارد.

شاه تویزه: تویزه بزرگ.

شش بند: ستاره تزئینی (نوع معروف آن شش بند شیرازی) در گره سازی معمول است.

شفته: ترکیبی است از گردآهک شکفته آبخوار شده، گل رس و ماسه که برای یکنواخت شدن زیر ساختمان در پی سازی بکار می‌رود.

شکنج: چین و شکن، تاق بندی زیرگنبد.

شکرسنگ - یا سنگ مها: سنگی است میان سنگ شیشه و سنگ گچ و ریزه های آن به خرده های چینی شکسته می‌ماند.

شنگه یا شنگرک: به معنی عَلم است، در معماری چوبهای کوچکی است که به صورت عمودی در دیوار می‌گذارند تا خرپا را به آن ببندند. ستونکی که بر روی آهیانه گنبد گذاشته و خود گنبد نیز به آن می‌چسبد و ستونی وسط آن

میله قرار می دهند.

شنگرف: ترکیبی از گوگرد و جیوه که طلا را به خود می گیرد. در محلهایی که نیاز به طلاکاری داشتند اول شنگرف می کردند تا ورقه طلا به آن بچسبد. **صُفه - چفته:** سرپوشیده، در خراسان به هر سرپوشیده ایی اعم از پوشش منحنی یا تخت می گفتند و در جاهای دیگر به ایوانها و تالارهای که با تاق پوشیده شده باشند اطلاق می شده است. سکوی بدون سقفی که سطح آن بالاتر از سطح حیاط است و معمولاً در جلوی فضاهای بسته قرار می گیرد. **صندوقه:** حفره هایی که در داخل دیوار و با قرار دادن آجر بدست می آید.

طُره: قسمتی که از لبه دیوار بالای پنجره پیش می آید، بارانگیر، آفتابگیر. سقفی که برای محافظت نمای ساختمان از باران بر لبه بام می سازند و از یک سو به ساختمان اتصال دارد.

طَنَبی: یعنی چادر، در معماری اطاق بزرگی است که در وسط ساختمان قرار دارد و اطراف آنرا دیگر فضاها می گیرند، به اتاق دراز نیز گویند.

غوره گل: نوعی شفته است که در شیب بندی بامها استفاده می شود، در غوره گل بجای آهک از نخاله گچ و خاک آوار استفاده می شود.

فِرَسپ: شاه تیر.

فَرش آهک: نوعی دوغاب با ماسه نرم است که در بعضی از مناطق کویری جهت بیرون کشیدن شوره آجر استفاده می شده است.

فَریز: تمامی نقشهای باریک اصلی افقی.

قَطار = کِتار: مانند دوال است با این فرق که در زیر آن پایه ها و یا مقرنس کاری داشته باشیم.

قَواره: آجر و چوبی که جهت تزئینات بصورت منحنی بریده شود.

قوس تیزه دار: قوسهایی که در نوک آن تیزی دارد. تیزه دار را جناغی نیز می گویند.

قوس مازه دار: قوسهایی که تیزه دار نیستند.

قیرچارو: ملاتی است که بجای ملات ماسه و سیمان امروزی بکار می گرفته اند. بطور کلی ترکیبی است از شیر آهک + گل رس خالص + گچ نیم پخته نیم کوب + ماسه دست ساز از شکر سنگ.

کاز: تاق، قوس.

کاشی هفت رنگ: کاشی سفید لعابدار را نقاشی کرده آنرا داخل کوره می گذاشتند و در کار تنظیم می کردند.

کاشی مَهری: مشابه سفال مهري است (رجوع شود به سفال مهري).

کانه پوش: تاق کوچکی که پشت تاق جهت شیب دار کردن آن می زنند و به آن کوره پوش نیز می گویند.

کاه گل ارزه: ارزه = ریگ روان، کاهگلی است که علاوه بر خاک رس مقداری ریگ روان و خاک کاه شسته دارد که در نماسازی بکار می رود.

کَبال: ریسمان یا طنابی که از کنف یا لیف خرما تابیده شود و برای بستن

تیر به ستون استفاده می شده است.
کژاوه = کجاوه: پوشش بین دوتویزه که از هر دو طرف از چفت‌ها تبعیت می کند.
کلیل: یک نوع قوس کم خیز ایرانی بدون تیزه.
کلیل پارتی: کلیلی است که در دوره اشکانی مورد استفاده زیاد داشته است.
کل آفرنگ: کلاه فرنگی، گنبد تاج مانند، تاق واژگونه روزن دار، ساختمان میان باغها.
کلاوه: خانه های روستایی در منطقه کردستان و آذربایجان غربی که بصورت برج بوده است.
کمرپوش: پوششی که در کمر فضایی زده می شود و آنرا به دو طبقه تبدیل می کند.
کومش: منطقه سمنان، دامغان، شاهرود.
کوردر: درگاهی که بسته باشد، درگاه نما، روزنهای گرفته شده.
کوچه: دهانه.
کوشک: ساختمانی که در میان یک حیاط و یا باغ قرار گیرد.
کیز: جایی که پاکار تاق می نشیند.
گاؤرس: ماسه هایی که به اندازه دانه ارزن است.
گچ بری شیرشکری: گچ بری با برجستگی خیلی کم.
گچ بری زبره: گچ بری که اطراف آن خیلی سائیده نشده باشد، مانند کتیبه ها، نمونه آن در سردر آستانه حضرت عبدالعظیم است.
گچ بری برجسته: گچ بری که برجستگی کم دارد.
گچ بری برهشته: گچ بری خیلی بیرون آمده.
گچ بری پته: گچ بری که بر روی کرباس آهاردار انجام می گرفته است.
گچ تراش: شبیه به معرق است، گچ را در قطعاتی که می خواستند، می بریدند، و روی کار سوار می کردند.
گریو: استوانه بلند زیر گنبد، ساقه و گردن گنبدهای دو پوسته گسسته.
گره سازی: نقشهایی که بصورت شکسته است و خطوط مستقیم دارد.
گز: واحد اندازه در ایران، گز بنایی، هر گز معادل ۱۰۶/۶۶۶ سانتی متر است.
گله: نقش برسو شده ایی که بصورت تک یا تکرار شده باشد، موتیف.
گل آخرا: گل قرمز رنگ برای رنگ سازی است.
گل انداز: نماسازیهایی که در آجرچینی است و در کل نقش گلی را نشان می دهد.
گل آهک: ترکیبی است از خمیر آهک شسته و گل رس آسیاب شده.
گل ریگ: آژندی است از ترکیب خاک رس و ریگ روان که برای اندود زیرگچ بکار می برند.
گنبد ترکین: گنبدی است که پوسته حمال آن بصورت ترک ترک ساخته می شود.
گنبد خاگی: خاگ به معنی تخم مرغ است. گنبدی است که از دوران بیزکند

بوجود آید مانند گنبد تاج الملک مسجد جامع اصفهان.
گنبد رُک: گنبدهای نوک تیز مخروطی و هرمی.
گنبد گمبیزه: گنبدی که قاعده اش بجای دایره بیضی باشد، مانند مسجد حاج رجبعلی در تهران، امامزاده عبدالله و عبیدالله دماوند، امامزاده زید ورامین.
گیر: جایی که تیر در دیوار می نشیند.
گیری: ایوانها و تالارهای منفرد.
لاپوش: یابر، تاق ضربی.
لغاز: برجستگی عمودی کنار دیوارها.
لونه: ترکیبی است از نخاله گچ و خاک و ماسه که برای فرش کف استفاده می شود.
لویی: مغزنی، گل نی
مردگرد: غلامگردش: راهرویی که پیرامون بنا می گردد.
مقصوره: گنبدخانه، قسمت اصلی مسجد است که محراب در آن قرار دارد. در اصل فقط به محل محراب گفته می شده است.
مُعقلی: گره سازی مختلط کاشی و آجر.
میانسرا: حیاط، در خانه های شهرهای مختلف مانند یزد، شیراز، اصفهان، کرمان و بصورت باغی کوچک عمل می کرده است.
نار: گنبد پیازی و نیم کره.
نال: لوله و نای.
نال درگاه: چوب یا قوس پوشش سردرگاه.
نخیر: قسمتهای تورفته در پلان.
نسار- نسر: قسمت پشت به آفتاب ساختمان.
نقش برگ کنگری: نقشی الهام گرفته شده از برگ کنگر، نمونه آن در گنبدخانه مسجد جامع قزوین مشاهده می گردد.
نگین: در گره سازی آجری قطعاتی از کاشی را بصورت نگین و بصورت ساده استفاده می کرده اند که نمونه ای بسیار زیبا از آن در برج آخنجان دیده می شود.
نوش: درخت صنوبر.
نُهالین: تشکی با چهار بالش که بجای مبل استفاده می شده است.
نُهاز: قسمتهای بیرون زده در پلان.
نهور: پرسپکتیو.
واکوفته: برای نمادادن به آجر با دو تخته دو طرف آنرا صاف کرده، استفاده می کرده اند.
اُپدنه: گنبدخانه و عمارت اصلی.
هره: آجری که بصورت نره می گذارند، در خراسان خرنده گفته می شود.
هرنو: سوراخ سقف
هرزه بندی: بند عمودی بین آجرها.
هدش: نشیمن، هدیش = تالار

هشتی: هشت یعنی برجسته، بیرون آمده، تنها جایی که از منطقه بسته خانه بیرون می‌آمده و ارتباط با خارج داشته است. جهت ایجاد مکث، تقسیم و فضایی جهت انتظار شامل ۱- هشت گوش کامل ۲- هشت و نیم هشت ۳- نگینی ۴- کشکولی.

هشت و گیر: نوعی گره سازی تزئینی، برجسته و فرو رفته. هشت = برآمده گیر = گود، فرورفته

هلوچین: تاب، سهمی، قوس شکل نیمه تخم مرغ، معرب آن هلیجی، نوع معمول چغد در شمال ایران، تاق باربر، نیم بیضی.
هولی: ساختمانهایی که از سقف نور می‌گیرند.

هور: طرح یا پروژه.

یزدی بندی: نوعی ترک بندی و کاربندی، آرایشی در زیر پوشش.

یله: برگرفته از طبیعت نباشد، یله = آزاد، مقابل گله، مساوی آنچه که در حال حاضر به انتزاعی یا ذهنی اطلاق می‌شود.